

# ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

---

با آثاری از :

محمد استعلامی

اشکان آویشن

ابوالقاسم سهیلی

محمود امید سالار

جهانگیر شمس آوری

بیژن شاهمرادی

احمد کاظمی موسوی

رضا صابری

مجتبی مینوی (برگزیده‌ها)

جلال متینی

# ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران  
و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

مدیر

جلال متینی

نقد و بررسی کتاب

زیر نظر: حشمت مؤید

بخش انگلیسی

زیر نظر: ویلیام ال. هنووی، دانشگاه پنسیلوانیا

هیأت مشاوران

پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک

جلال خالقی مطلق، دانشگاه هامبورگ

راجر سیوری، دانشگاه تورنتو

حشمت مؤید، دانشگاه شیکاگو

مشاوران متوفی

ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران

محمد جعفر محبوب، دانشگاه تربیت معلم تهران

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران شناسی» با ذکر مأخذ مجاز است. برای تجدید چاپ تمام  
یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.

تمام نامه ها به عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

تلفن: ۲۷۹-۲۵۶۴ (۳۰۱)

فکس: ۲۷۹-۲۶۴۹ (۳۰۱)

Internet: www.Iranshenasi.net

بهای اشتراک:

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:

سالانه (چهار شماره) ۵۵ دلار، برای دانشجویان ۴۵ دلار، برای مؤسسات ۱۴۰ دلار

در خارج از آمریکا، هزینه پست هوایی افزوده می شود:

کانادا ۱۹ دلار، سایر کشورها ۴۲ دلار

حروفچینی کامپیوتری و تنظیم: مؤسسه انتشاراتی «بیج»، واشنگتن دی. سی.

خود بدانند و به آنها افتخار کنند؟ واقعیت آن است که این نوع مالکیت، در بنیاد چیزی را تغییر نمی دهد، اما برای ما یک چیز را تغییر می دهد و آن این است که ما آشکارا در می یابیم که اندیشه های خلاق انسانی و نیز همدلیها و شکوفایی فکری، نه مرز می شناسد، نه زبان، نه جنسیت و نه نژاد. حتی اگر بر فرض محال، همهٔ نوابغ جهان در همهٔ زمینه های فکری، فلسفی و هنری از سرزمین ایران برخاسته بودند، باز همان قدر افتخار نصیب ما می شد که نصیب کل بشریت شده بود. هر یک از اینان سرمایه های تمدن انسانی هستند. سنایی غزنوی نیز یکی از آنهاست.»

وقتی که منزل استاد را ترک می کردم، در درونم آمیزه ای از آرامش و غوغا با یکدیگر کلنجار می رفتند. من نیاز به زمان بیشتری داشتم تا بتوانم در خلوت خویش، آن همه اندیشه های ناشنیده را تکرار کنم و آرام آرام، در برکهٔ باورهای روزانه ام قرار دهم.

گوتنبرگ، سوند

مارس ۲۰۰۹ میلادی

\* یکی از مقالات دیگری که دربارهٔ سنایی غزنوی نوشته ام، به سال ۱۳۴۹ خورشیدی بر می گردد که با عنوان «گذاری از ظلمات»، بعدها در کتاب شاعری در برج عاج منتشر شده است.

## ۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی

(۲)

فرو نشستن آفتاب

بخش یکم: کار - پایه

درآمد:

پرسش بزرگ این است که؛ چگونه می شود فرمانروایی جاندار و نیرومندی چون ساسانیان بیش از چهار سده، سرزمینی پهناور در میانه دریایی چنان توفانی را راه برد، گردش خیزابه های این آبهای ناآرام را به سود خود بگرداند و با همه فراز و فرودهای روزگاری چنان دراز به کامیابی چالش کند، و سپس، چنین ناگهانی فرو افتد؟ در سراسر روزگار ساسانی، جنگهای بیرونی در هر چارسوی کشور برپا بود، ناآرامیها و خیزشهای توده ای و جز آن، درون کشور گاه و بیگاه، و برخی سخت بزرگ روی می داد، خشکسالیها و نایابیهای (= قحطی) بنیاد برانداز می آمد و بیماریهای واگیر همه گیر کشنده هر از چند گاهی شماری بزرگ از مردم کشور را از زندگان جدا می کرد، و با این همه، روی هم رفته، اقتصاد و سازندگی؛ شهرسازی، راه سازی، ساختن آب بندها، آبراهه ها و کاریزها و دیگر کارها تا اندازه رشک برانگیز مردمان همسایه همچنان برپا بود. نمونه ای از این همبودی\* (حضور متقارن) شگفت انگیز دو پدیده ناهمساز - ناآرامی

\* این نگارنده خود را کارشناس واژه سازی نمی شناسد. پس، واژه ها را یا بی میانجی از زبان زنده مردم می گیرد، همچون «پرهیب = شیخ» خراسانیان، یا «گردنبار = تحمل» خوزستانیان. یا از نویسندگان دانشمند، همچون «تهیگی = خلا» مهرداد بهار، «همبودی = حضور متقارن» کتابیون مزدابور، نخستین در پژوهشی در اساطیر ایران و دومی در یاد بهار که بسیار از واژه های به کار برده ایشان بهره گرفته شد و هیچ کدام «ترساخته = جعلی» نیست! (بهار همان). ←

و پیشرفت- را از شاهنشاهی پیروز یکم (۴۵۹-۴۸۴ م.) می توان شمرد. در پی خشکسالی ای بزرگ، نایابی مردم را در بیم انداخت، شورش روستائینان، کشاورز و جز آن، هم در همین هنگام آغاز گشت. همان شورشی که سیستر به نام خیزش «مزدکیان» نامیده شد. پیروز شاه بی درنگ گندم و دیگر فرآورده های خوراکی از دیگر کشورها خرید، در میان مردم کشور پخش کرد، خراج را کاست و فرمان داد شهروندان دارا به تهیدستان یاری رسانند. همزمان «آرانیهای» قفقاز را سرکوب و آغاز به ساختن دیواره پدافند شمال خاوری کشور\* نمود، و به جنگ «هپتالها» رفت. در این جنگ، که همچون بیشتر شاهان ساسانی به تن خویش به آوردگاه رفت،<sup>۱</sup> گرفتار شد، از بند دشمن گریخته دیگر بار به جنگ ایشان رفت. این بار کشته شد. برابر انگاره بر نهاده، او را «شاهی نیکو» می توان دانست.

به راستی چگونه می شود فرمانروایی ای چنین توانمند و سایه گستر، و در برشهایی دراز و کمابیش پیوسته از زمان چنان کارآمد، دولتی که چنان می نمود که دانای کار خویش بوده، می دانسته کارها را آن سان براند که بر همه دشواریهای درونی و بیرونی، به راهی، چیره آید، تنها در گذر دو دهه و آن هم به دست مردمی که همان تازگی چون نیرویی نوپدید بر پهنه جغرافیای سیاسی آسیای باختری سر برداشته بودند فرو افتد؟ به دید ما نه چنین است! آنچه روی داد در بُن خود، «فروپاشی» ست. و سپس «فرو افتادن». برای بُن یابی = فرگشایی (=آنالیز) این رویداد، ناگزیر باید سرگذشت فرمانروایی ساسانی را، هم از آغاز کار ایشان باز نگریم.

#### شاه نیکو

کار پایه ای (=پلاتفرمی) که ساسانیان برای دستیابی به اورنگ و افسر شاهی ایران برگزیدند بر پایه اسطوره، دین و پاسخ به نیازی شتابنده برای گشودن راه بر بالندگی بازرگانی استوار گردید. با این همه، بنیادهای دیگری درون همین سامانه اسطوره ای-دینی پدید آوردند که یا بر پایه شناخت و برآورد نیازهای سیاسی روز می بود و یا برآیندی از میان-کنشی (interactivity) نهادهای برپا شده.

#### الف- اسطوره

#### الف ۱- اسطوره های فرمانروا

→ یا «ایستار = موضع» امیر حسین آریانپور در زمینه جامعه شناسی. دیگر واژه ها از فرهنگ عمید است و یا فرهنگ فارسی - انگلیسی و انگلیسی - فارسی عباس و منوچهر آریانپور.  
\* از آن به نام «مار قرمز» یاد کردیم.

یکم- ناهید، اسطوره های پیوسته به پرستش «ایزد بانو آناهیتا» یکی از نخستین بن مایه هایی ست که در فراساختار بینش ساسانیان می توانش باز شناخت.<sup>۲</sup> بالاروی (ارتفاع) و نمایان شدن نیرومند ایزد بانو و جایگاه او در بینش اجتماعی - سیاسی این روزگار را نمی توان تنها پایبندی از رویدادهای زمانه و واکنشی بدانها دانست. هرچند چنین پایبند و واکنشی، اگر می بود، بر ما چندان روشن و آشکار نیست. با این همه، نکته ای را می دانیم و به استواری می توانیم باز گوئیم: «ناهید» و اسطوره او همراه چند اسطوره پیش- زردشتی نیامده دیگر، بهسازی (=رفرم) دینی زرتشت را تاب آورده پایایی نمودند، و در گذر روزگاران با درآمیختن با باورهای زنانه مادر تباری «ایلامی» و «میانرودایی» دیگر بار، و شاید نیرومندتر، سر بر آوردند.<sup>۳</sup>

دوم- مهر، که به گمان ما یکی از بنیادی ترین اسطوره هایی ست که ساسانیان به کار گرفتند. پایبند آن- «مهر نمایی» و «مهر رفتاری» ناگزیر شاه است. کاربرد این اسطوره و آیینهای آن سخت کامیاب آمد، که با زمینه بینش مهری برگزیدگان و توده، که گمان می رود بازمانده ای از روزگار کهن دشت- نوردی «ایرها یا آریاها» می بود،<sup>۴</sup> نیاز دو سویه شهروند و شهریار به آسانی جفت آمد و جور شد. از این روی زمینه گفتمان و دریافت هر دو سو، فرمانروا و فرمانبر در چارچوب بینش مهری بی دشواری فراهم آمد و پس، برای سده ها شاه و شهروند، در کار کشور همنورد (قرین، همسفر) گشتند. به دیگر سخن، چنین می نماید که فرمانروایی ساسانی با شناخت «کارمایه نهان» (=بالقوه Potential) مهرگرایی در مردم، به هوشیاری آن را به گونه «نیروی درکار» (= بالفعل، actual) در آورد و در زندگی سیاسی- اجتماعی کشور به کار گرفت.

از این روی می توان پذیرفت که بیش و پیش از همه، مهر پرستی توده<sup>۵</sup> کار را روان ساخت یعنی آنچه که مردم را به فرمانبرداری و سرسپردگی و جانفشانی بی چون فرا می خواند و وا می داشت، آن پدیده ای ست که در ارتشهای امروزی «انضباط صف» خوانده می شود. که بینش (= insight) فرامهری و انگارگان (=ایدئولوژی) بر آمده از آن در همه کارکردها و فرانمودهای خود، نهادی ست سخت پایبند زده بندی و فراتر و فروتر بودن هموندان.<sup>۶</sup> پدیده ای که خوردند برپایی کشوری سربازخانه ای می نماید. به هر روی، آن کسی که مهری «می زید» و مهری «می بیند»، همچون هر باوری از این دست، نیاز دارد که «برابر- نگاشته» زمینی از آن ایزد را پیش چشم داشته باشد. اینک، آن است مهر بر روی زمین (= شاه).<sup>۷</sup>

جای آن است که به یاد بیاوریم که، اسطوره مهر و آیینهای آن، همچون همه

اسطوره‌ها و آیینهای همراهشان، پدیده‌ای ست کاربردی و نیازهای روان-تنی (Psycho-physical) پیروان را بر آورده می‌سازد. از این رو کار دمساز شدن مردم، به ویژه توده، با این کاربرد گسترده چندان دشوار نمی‌نمود. نیز با آن که یکی از ستیزه‌های بزرگ نوآوری، یا دین آوری زردشت، در آویختن با همین باورهای زمخت و ناسترده مهری و دد رفتاری همراه با برگزاری آیینهای آن بود، که مهرپرستان در نیایش، پُر می‌خوردند، تا مستی و بیخودی می‌نوشیدند و خون می‌ریختند، به ویژه خون گاو را.<sup>۸</sup>

اینک این مهر زمینی که جنگاورترین و بهترین شکارگر می‌بود، یا باید چنین پنداشته می‌شد، در درستی اندام و زیبایی چهره هم باید سرآمد همگان می‌بود یا می‌نمود. «او» باید نگهبان و پشتیبان، دادگر و دادرس و فریاد رس، به هر هنگام و در هر نَهِش (=حالت) هم می‌بود، همچون همان «پیروز یکم» که یاد کردیم. نیز که دانا(ترین)، دلیر(ترین)، کامکار (ترین) و... باشد. لغزش ناپذیری و شکست ناپذیری هم از شناسه‌ها و ویژگیهای بیچون او به شمار بود. هرچند «مهر-بودی» شاه را می‌توان تا روزگار هخامنشیان باز پی گرفت و این «پاکترین»، «دیندارترین» و «درستکارترین» که بر «خشم و هوس خود چیره»<sup>۹</sup> و بودنش به خودی خود و به سادگی پدید آورنده همه نیکیها و افزونیهاست، در روزگار ساسانی باز هم بزرگتر می‌شود. شاه-پهلوان ساسانی از آن نمونه کهن سر است، او زاده ایزدان و سپستر «ایزدی ست میان مردم».<sup>۱۰</sup> از این رو او دستی و دستی درازتر بر همه چیز دارد، و هم، از دیگر سو، بیشتر در پرتو ریزنگری و نکوهش می‌تواند بود.

اکنون که شاه، مهر بزرگ زمینی ست، یا باید چنین پنداشته و انگاشته شود، آیین نامه‌ای برای شاه (=مهر) و شهروندان زیر فرمانش (=پرستندگان مهر) پیش نهاده می‌شود که به کردار آوردن آن برای هر دو سر، کاری ورجاوند، به شمار می‌رود. این پیمان مقدس برای شاه «خویشکاری» نگهبانی، نگهبانی همه چیز و از آن میان پاسداشت جایگاه پیش نوشته کسان در پایگان مردمی (=سامانه طبقاتی)، و دیگر ویژگیها را که یاد کردیم به همراه می‌آورد، و برای پیروان، همان شهروندان، خویشکاری ورجاوند (=وظیفه مقدس) سازمان پذیری و فرمانبرداری بیچون را. پس چنانچه هریک از دو، خویشکاری خود را نشانخته به جا نمی‌آوردند، یا چنان می‌نمود که چنین نمی‌کنند، کاری نامقدس کرده و رجمندی خود را فرو هشته اند، دیگر «ایزدی» نیستند!

از «خودکامگی خاور زمینی» (=Oriental Despotism) بسیار گفته اند. با این همه، یکسره ساده انگاری ست اگر بپنداریم آن که بر ستیغ کوه اسطوره (ها) نشسته هر

چه خواست می کند و سنجه ای و پیمانکی برای ارزیابی و داوری در دست نیست و بازخواستی در کار نه. هر چند روشن است که ابزار در دسترس شهروندان، شهروند میانگین، برای برنگری (= نظارت) سخت اندک است و آن کس که باید زیر برنگری و پرسش باشد، در پناه پرده ای از پاکی و ورجاوندی جای دارد. هستی ای ست مقدس و دسترسی به او نه کاری ست آسان و بی آسیب! این که «او» از راه به در شده با «نمونهٔ بنیادی» همپوشانی ندارد و دیگر مقدس نیست خود نیاز به کارشناسانی دارد بلند پایه! این یعنی دینیاران بزرگ؛ موبدان. این خود در گذر روزگاران یکی از چالشهای چاره ناپذیر فرمانروایی ساسانی را پدید آورد. یعنی همین که دینیاران بزرگ را روا بود که رفتار و هم کردار شاه را با نمونهٔ بنیادی بسنجند و داوری کنند. ازین راه، افزون بر دیگر پایه ها، این هم پایه ای شد پابرجای برای نیرومندترین گروه کشوری (=civil) تا جایگاه خود در پهنهٔ سیاست را استوارتر سازند. پس، میان-کنشی این نهاد نیرومند، و بسا هنگام زورآور، با دیگر نهادها، و از آن میان خود نهادشاهی، ناهمسازیهای پردامنه و بنیاد برانداز پدید می توانست آورد و آورد، به افزونگی.

پس چنین بود آنچه که بر یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۰م) گذشت، که گفتند به لگد اسبی کشته شد. و گفتند آن اسب فرشته ای بود بر گمارده بر این کار. و او را بزهدار خواندند. همین گونه بر «کواذ یکم» (= قباد) گذشت و بر «هرمزد چهارم» نیز، و دیگرانی چند. نکته در این است که در همهٔ این رویدادها تنها دست دینیاران در کار نبود. هر چند کار، کم و بیش در همه نمونه ها، به نام پاسداری از دین به کردار آمد. به دیگر سخن مرز پیش نوشته و همداستان شده ای برای دست اندازی دینیاران نهاده نشده بود. یعنی چون آیینی و اندازه ای برای روا داشتن دست اندازی دینیاران نوشته یا گفته نشده بود، و بسا هنگام دست گروههای نیرومند دیگری هم از درون سازمان فرمانروایی در کار می بود، به روشنی می توان گمان برد که انگیزه ها، سیاسی و بسا که از وابستگیها و گرایشهای کسان می بود، تا دلنگرانی برای پاسداشت دین. کار در بُن خود، روی هم رفته، به نیرومندی یا کم توانی منش شاه یا کاردانی و ناپختگی او و آن دینیاران بزرگ وانهاده بود.

سوم- مهر و ناهید که افزون بر کاربست جداگانه اسطوره های هریک ازین دو در این روزگار، کاربستی آمیخته از باورهای پیوسته به آنها را هم می توان نشان کرد. فرمانمود این آمیختگی را گاهی در پرستشگاههایی از آن روزگار را هم می شود شناسایی کرد که در میانهٔ تالار بزرگ، آتشی افروخته، و بر گرداگرد آتش، جویی از آب روان دارند. نکته ای



که در گردش کار سیاسی، بر این بنیاد می توان گمان برد آن که شاه/مهر باید «ناهدزاده»، یا به دیگر سخن، مادر شاه باید از خون شاهی باشد. این که در کردار، کار بر چه پایه گردید، یاد خواهیم کرد.<sup>۱۳</sup>

روی هم رفته و بر پایه آنچه فرازتر یاد شد می توان چنین گمان برد که گرانیگاه کار ساسانیان و بینش زیرساخت آن، فرمانرواست، نه فرمانروایی.<sup>۱۴</sup> در این بینش و سامانه سیاسی بنیاد یافته بر آن، پیش انگاشت این است که فرمانروا باید همه شناسه ها و ویژگیهایی را که یاد کردیم در خود داشته باشد تا سزاوار شاهی بشود، فرمانروایی هم از این راه شایندگی و سزاواری خواهد یافت، روی هم رفته، به خودی خود.

الف ۲ - اسطوره های فرمانروایی:

در پی اسطوره های فرمانروا، بی گمان، اسطوره های فرمانروایی می آید. در این رشته اسطوره ها که ساسانیان به شکیبایی و زیرکی در میان مردم جای انداخته به کار بستند، به ویژه این نکته ها را می توان یاد کرد:

۱- بخت- باوری و بخت- رفتاری، همه آنچه که روی می دهد، همانهاست که باید روی دهد، چون در «سرنوشت»، از پیش باز نموده شده است.<sup>۱۵</sup>

۲- شاه باید شاه باشد، چون از تخمه و نژادی ست که شاه بودن بر آن پیش نوشته است، یعنی تخت او از بخت اوست!

۳- شاهی بخششی ست خداداد و پیشکشی ست از سوی ایزد(ان). آن کس که از این تخمه و نژاد است، که خود، تخمه و هم نژادی ست ویژه و برگزیده، می تواند از سوی خدا برای دریافت آن گزیده و به سرآمدی برکشیده شود.<sup>۱۶</sup> این کار از راه بخشیدن «فر» به او روی می دهد. هرچند نگهداشت فر نزد شاه، خود آیین نامه ای دارد که آن نیز از «خوبشکاری» اوست.

۴- تنها شاه است که می تواند جایگاه از پیش نوشته کسان را دیگر کند، که در این جهان و آن جهان فراتر و فروتری هست، هرچند زیردستی به بهشت هم درآید همسنگ زبردستان بهشتی نخواهد بود، که شاه و بزرگانند.

الف ۳ - اسطوره های میهنی:

بالا بردن دوستداری میهن تا پرستش آن، راه را برای بازپذیری اسطوره های کهن که کم و بیش در میان همه گروههای مردم جهان پیشینه و همانند داشت، گشود؛ «ایرانزمین ناف جهان است»، «ایرانزمین، سرزمین اهورایی ست»، و «ایرانزمین از همه جای جهان بهتر و زیستن در آن خوشتر است» و مانند آن.<sup>۱۷</sup> پیوند این اسطوره ها، دوستداری که

پرستش شاه و میهن را یکجا درخواست می کرد.

ب - دین:

تا پیش از ساسانیان، دین و ساز و کارهای آن در کشورداری هیچ گاه کاربردی چنین ژرف و گسترده نیافته بود. آنچه ساسانیان در این زمینه آوردند، و همواره بر آن پیگیر بودند، از سویی تازه بود، و از دیگر سوی با برخی روشهای پیشین ناهمراز. آن چنین بود:

۱- راست کیشی (=ارتدکسی) و نیز خشک رفتاری دینی، به دیگر سخن پایان رواداری دینی.

۲- تازه آوریهای (=بدعتگذاری) دینی اردشیر و پس از او.

۳- روا ندانستن هرگونه گزارشی از دین مگر از سوی نگرشگران (=theorist) وابسته به فرمانروایی.

۴- روا دانستن پدیدآوری سفرنگ (تفسیر)های نوبه نو، پی در پی و گاه ناهمراز از سوی فرمانروایی و نگرشگران وابسته بدان.

۵- در هم آمیختن گسترده دین و اسطوره.

۶- باز کردن دست دینداران در کار کشور و زندگی همه روزمره مردم.

با این همه، چنین می نماید که این روش نه همه از سر پی ورزی (=تعصب) و یکرویه اندیشی که بیشتر از «کردارگرایی» (pragmatism) ویژه ساسانیان است. به هر روی از دید ما خود همین روش در پایه خود پادگذاره ای (آنتی تز) شد در کار کشورداری ساسانیان.

ج- کشور داری:

ساسانیان با از میان برداشتن «کرتک خدایها» (=فرمانروایان تیولدار، شهریاران) نیروی سیاسی کشور و پایه های آن را یکساخت کرده یکجا به دست شاه سپردند. از برونسو چنین می نمود. همچنین است کار ایشان درباره دین و نیز ساماندهی فرجامین پایگان مردمی. بسیاری از این کارها روی هم رفته به روانسازی بازرگانی یاری رساند. نیز همان گونه که گفته آمد این همه در پوششی اسطوره ای/دینی انجام یافت و بر تارک این ساختار انگاره شاه نهاده شد. از این رو هر ناهمخوانی و گپ و درگیری فرمانروایی و با فرمانروایی از شاه دانسته می شد و کم و کاستهای شاه تیری بود که به سوی همه فرمانروایی کمانه می کرد.

بخش دوم: کارپایه و کردار، سنجش

پیشتر این باور خود را به میان آوردیم که: راه و روش ساسانیان نه همه از سر

پی ورزی (تعصب) بر باورداشتهایشان که بسا هنگام از «کردار گرابی ناب» (Sheer Pragmatism) بر می خاست و گاه یکسره سود گرایانه می نمود. هرچند آن را در پوششی از فرهنگ‌دینی پوشانده بودند. پس اینک گاه آن است که بنگریم به راستی فرمانروایی ساسانی تا چه پایه پایبند آن چیزها بود که همواره خود را سخت دلبسته آن می نمایاند. بر راست رفتاری (=صداقت) خود و نیز همپوشانی رفتار، کردار، که منش و گوهر خود با نمونه بنیادی گفته شده خویش و پذیرفته شده نزد مردم پای فشرده بود؟

## الف - اسطوره

الف ۱ - «جمشید» با همه بلندی جایگاه در اسطوره، به دو گناه «فر» از دست داده نگون روزگار شد. یک از دو، زناشویی و همبستری با خواهر خویش بود. نگرشگران دینی، این گناه جمشید را از اسطوره بیرون آورده بر او گناه گاو کشی نوشتند، که رنگ و نگاری همه زردستی داشت.<sup>۱۶</sup>

الف ۲ - جمشید خود را در جای خدا نهاده جایگاه و پایگاه برای کسان در میان مردم بر نهاد. به زبان امروز «منم» زد، شاه ساسانی خود همه چنین بود!

الف ۳ - شاهانی (= مهر شکست ناپذیر) از هماوردان شکست خورده، گریخته برای بازیابی اورنگ و افسر خویش به دشمن پناه برده از او یاری خواستند، برای نمونه خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸م) که بر خود نام «آپرویز» (= شکست ناپذیر) نهاده بود. افزون بر آن وی با این رفتار، «هیمن پرستی» را هم به زیر پا نهاده بود.

الف ۴ - سه از میان همه شاهان ساسانی را بی گمان می دانیم که «ناهد زاده» نبودند: «خسرو یکم، انوشیروان» (۵۳۱-۵۷۹م) که از سوی مادر روستا زاده بود. دست سنگین او را در کشور داری، کسی یارای چالش نبود. دو دیگر پسر و جانشین او، هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰م) که از مادری ترک زاده شد، و بزرگان ساسانی ترکان را مردمی دیر باور و بدگمان می شمردند! این شاه به دست پیرامونیان خود کشته شد. برخی اندیشمندان و نویسندگان اسلامی او را به دادگری از پدر برترش دانسته اند. سومین، واپسین شاه ساسانی در ایران<sup>۱۷</sup> یزدگرد سوم (۶۳۲-؟ ۶۵۲م) است که برخی گواهیها مادر او را سیاهپوست می شناساند.

وبن

## یادآورها:

۱ و ۲ - چون باید برابر - نگاشته ایزد بنیاد گذار و پاسدار شاهی یعنی «مهر» باشد، پس دلاور و جنگاور. زیرا در فرهنگ اسطوره ای - آیینی برای هر کس، هر کار و هر رفتاری، ایزدی پاسدار هست که هستی او و کار و کردارش در

«روز بی آغاز و بی انجام» (= روز ازل، روز زایش زمان *Ilo tempora*) «باید» نمونه هستی و رفتار و کار و کردار زمینیان در هر زمان و هر نهش نهاده شود تا انسان به جهان برین پیوند یافته «ایزدی» شود. این پدیده را «نمونه بنیادی» (archetype) می خوانیم. پس، در این جا هم هر زنی در پایه خود باید «ناهدی» باشد و «شهدختی» که «مادر» شاه است، «ناهد» است بر زمین.

۳ - جایگاه بلند «ایزد بانو اناهیتا»، در آبان یشت با آن «هوره مزدا» در «گانه ها» ناهمخوان است و ناهمراز. چنین هم سنجی ای میان تواناییهای «ایزد مهر» در «مهر یشت» و همه توانی «هوره مزدا» را بر پایه «گانه ها» هم به روشنی می توان دریافت. هر چند به دید ما بینش پایه این دو یشت از هم جداست، که آن که درباره ناهید است رنگ و نگاری زن سالارانه و مادر تباری دارد.

۴ - «ایر»، گونه فارسی میانه «آریا»ی فارسی باستان و اوستایی ست.

۵ و ۶ - امروزه هنوز بازمانده فرهنگ مهری در آیینهای ورزشی، به ویژه «زورخانه»، در رفتارهای مردانه و مانند آن را در میان ایرانیان می توان بازشناخت. برای نمونه، هر مردی همچون او لغزش ناپذیر و هم، پیماندار است، پس «سخن یا حرف مرد یکی ست» که درست همان است که «سخن شاهان پارس دیگرگون نمی شود». نک. به «کتاب مقدس»، کتاب دانیال، ۱۶ و ۱۳ و ۹: ۶.

به هر روی در این بیش هر مردی در پایه خود مهر است، همچون مردی که سرپرست خانواده است و جز آن. برای نمونه، در میان بختیاریان تیرک چادر خان و دیگر سران را پیش از دیگران باید برپا کنند و مانند آن. پس شاه که برتر از همه مردان است، «مهر مهران» است. برای آگاهی از پابندی سفت و سخت مهرپرستان به رده بندی درون سازمانی، نک به: وزمازن، مارتن: آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران، ۱۳۴۵، بخشهای «تشریف به مناسک و آداب و اسرار» و «مراحل هفتگانه تشریف» به ویژه صص ۹-۱۸۸.

۷ - هم از روزگار هخامنشیان پروای بسیار داشتند که شاه شکست ناپذیر و بی نیاز از یاری دیگران بنماید، هر چند اگر جان و زندگیش در بیم می بود. نک به: بریان، پی یر: تاریخ امپراتوری هخامنشی، ترجمه مهدی سمسار، (دو جلد، جلد ۱)، تهران ۱۳۷۷، صص ۵۰-۴۹۹، آن که شاه در در نبرد با شیر از کشته شدن رهاوند، به فرمان شاه کشته شد!

۸ - نک به: گانه ها، گزارش پورداود، تهران، ۱۳۵۴، ص ۷۰، یسنا هات ۲۹، بند ۱. کارشناسان اوستا، گانه ها را سروده خود زردشت می شناسند. برای نمونه نک به: اوشیدری، جهانگیر: دانشنامه مزدیسنا، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۰۲، گاتها، گاتها.

۹ - شاه هخامنشی در زندگی و مرگ، مهر است؛

- در زندگی: برای نمونه، داریوش بزرگ (یکم) همه کار و کردار خود را خواست ایزدان خوانده خود را «ایزدی» می داند. به دیگر سخن خویشتن را کارگزار و جانشین ایزدان بر زمین می نمایاند. از این روی بُندهش (=توجیه دینی) وی را هنگام برپایی «سازمان پنهان پژوهشی» اش (= سازمان بازرسی شاهنشاهی و شاید، گاهی، ساواک) از نامی که بر کارکنان آن دستگاه برمی گزینند به روشنی می توان دریافت: «چشم» و «گوش» شاه، که در میان ایزدان ایرانی، مهر به داشتن هزاران چشم و گوش پُر آوازه ای دارد. به دید ما این نکته در خوانش «کاتولیکی» مسیحیت هم به سنگینی کارگر افتاده است. نک به: فرهنگ مردم، سال هفتم، شماره ۲۷ و ۲۸، تهران، ۱۳۸۷، صص ۲۲۹-۲۳۴، «زاد روزان سورا»، بیژن شاهرادی.

- پس از زندگی: آرامگاه همه شاهان هخامنشی یا کوهواره است، همچون گور کورش بزرگ، یا چون آن

داریوش و همه شاهان پس از او یکسر، بر سر کوه است، که از اسطوره\* «گر شاه» (= کیومرث) جای شاه در اسطوره های ایرانی و ایرانی شده، همچون سیاوش، در کوه و بر کوه است. باور به بلند نشینی سیاوش تا روزگار ما هم پاییده است. نک به: دانشور، سیمین: سووشون، (چاپ ۱۳، تهران، ۱۳۶۰، صص ۲۷۳-۲۷۷.

به هر روی مهر بر کوه «هرا» خانه دارد. نک به: یشت ها، گزارش پورداود، (دو جلد، جلد ۱) چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۷، ص ۴۲۷، کرده ۲ بند ۷ که از چشم و گوش بسیار او می گوید و ص ۴۲۹. کرده ۴ بند ۱۲ «مهر یشت» که از خانه اش کورش شاه در گذشته راه هم نه بر زمین که زیر «آسمانه» گور نهاده بودند. نک به گیرشمن، رمان: هنر ایران، ترجمه عیسی بهنام، (دو جلد، جلد ۱) چاپ ۲، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵. نیز این گورها چون صلیب است، همچون گور کورش، یا آستانه آن صلیب است. همچون گور داریوش و دیگران، که این گونه صلیب، با دو شاخه کم و بیش هم اندازه، نماد خورشید، گردونه و پیماندار مهر است. نیز نک به «صلیب»، پیوست همین پژوهش نگاری، در پایان بخش سوم.

۱۰- خسرو دوم، پرویز، خود را ایزدی در میان آدمیان خواند.

۱۱- این آیین در ایران هنوز برجاست که چشمه های آبی که از سنگ می جوشد به مهر پیوند دارد، که مهر

سنگ- آب زاده است، نک به:

Studies in Mithraism, ed. John R. Hinnels, Rome 1990, pp. 113-6 and 79: "Mithra and Ahuremazda in Iranian Cosmogony," Philip G. Kreyerbrock, and pp. 180-1, 85-7 and 89 "On the Armeno-Iranian Roots of Mithraism", J.R. Russel.

مگر این که امروزه در هاموید (= فولکلور) ایرها یا آریها، علی بن ابیطالب به داد و دلیری مهر است. همچنان که نزد «پشتونها» که بیشترینه حنفی کیش اند، علی بسیار بزرگداشته است. به هر روی بسا از این «چشمه های علی» کنار زیارتگاههای کهن زنانه اند، همچون «چشمه علی» و «بی بی شهربانو» در شهر ری- (بی بی شهربانو پرستشگاهی ناهیدی ست، نک به: یاد بهار، نویسندگان، تهران، ۱۳۷۶، صص ۴۲۳-۴۲۵، بی بی شهربانو، نوشته مری بويس، ترجمه سیروس نصرالله زاده).

نگارنده واژه «هاموید» را از شادروان علی هانیبال آموخت، زمستان ۱۳۴۳ خورشیدی، موزه آبادان.

۱۲- چنین می نماید که این رخساره از بینش سیاسی در میان توده ایرانیان هنوز برجاست که در خیزش سال

۱۳۵۷ خورشیدی بیشتر سخن از ویژگیهای رهبر در میان آورده می شد.

۱۳- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، ۱۳۷۵، صص ۱۵۵-۱۴۳، ۱-۴۲۰ و ۴۳۳ نیز واژه بخت را از

ریشه بخت (=خدا) می داند، ص ۴۵۹.

۱۴- افزون بر هخامنشیان، ساسانیان سزاواری خود را از این راه هم استوارتر نمایانند که مادر شاپور یکم (۲۴۱ -

۲۷۱ م.) پسر و جانشین اردشیر (۲۲۴-۲۴۱م) راه شهذختی اشکانی و دختر واپسین شاه اشکانی وانمودند.

۱۵- نک به: ایاده، میرچا: مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران، ۱۳۷۵، صص ۹-۲۱، و نیز ایاده،

میرچا: رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران ۱۳۷۲، صص ۵۵-۳۴۵. بازمانده این گونه باورها در ناخودآگاه گروهی مردم روزگار ما را هم می توان بازشناخت که:

- اروپاییان جهان را به اندازه دوری و نزدیکی به خود بخش بندی و نامگذاری کرده اند، همچون خاور نزدیک و

خاور دور و جز آن. سخنی از باختر دور، کالیفرنیا برای نمونه، در میان نیست؛

- بسیاری از ایرانیان هر رویداد سیاسی در جهان را به راهی به ایران پیوند می دهند. یعنی روی هم رفته هر دو

\* «گر»: کوه، ستیغ کوه، به همین گونه و معنی در گویش بختیاری هم مانده است.

گروه، جایی را که خود می زیند درست در میانه جهان می دانند که در بُن خود مقدس بودن زیستگاه ایشان است. به هر روی چیرگی مردمی دیگر بر سرزمینی که «مقدس» بود انگیزه به کار افتادن کم و بیش خود کارساز و کارهای بازسازی روانی مردم ایران شد که از نمونه های آن پیوند دادن امام حسین و خاندان ساسانی و مانند آن را می توان یاد کرد.

۱۶- آنچه امروزه از بزرگداشت گاو در ایران بازمانده و ما یافته ایم چنین است:

- در کوهستان گیلان، اشکور، گاو ماده را «ماره» (= مادر) می خوانند و گستاخی به آن همچون گستاخی به زنان خانواده (= ناموس) انگاشته می شود.

- در خوزستان تا چهار پنج دهه پیش از خوردن گوشت گاو خودداری داشتند و به ویژه بختیاران خوزستان می گفتند «ارمنی» ها گوشت گاو می خورند! با این همه خاندان «آل علی» که از خاندانهای بزرگ عرب خوزستانند و باور دارند که نیاکانشان از یمن یکسر به ایران آمدند، هنگام درگذشت مردان بزرگ خاندان، گاوی کشته درفش خاندان را به خون آن آغشته بر می افرازند. بر ما روشن نیست که این آیین یادگار بودن دیرپای ایرانیان در یمن است یا بُنی دیگر دارد.

- برخی خاندانهای بختیاری پاس گاو داشته از کشتن آن سخت پرهیز دارند. نک به: ایران شناسی، سال نوزدهم، شماره ۱ بهار ۱۳۸۶: «زیارتگاههای بختیاری»، صص ۹-۸۲، بیژن شاهرادی.

۱۷ - پسر یزدگرد سوم، پیروز و پسر این پسر فرمانروایی کوچکی در سرزمینهای باختر چین، شاید که سرزمینهای ایرانی نشین، زیر چتر امپراتوری چین و به امید بازپسگیری شاهی از دست رفته بر پا کردند. بیش از آن ناشناخته است.

# *Iranshenasi*

A JOURNAL  
OF IRANIAN STUDIES

New Series

**Editor :**

Jalal Matini

**Associate Editor :**

(in charge of English Section)

William L. Hanaway  
University of Pennsylvania

**Book Review Editor :**

Heshmat Moayyad

**Advisory Board :**

Peter J. Chelkowski,  
New York University  
Djalal Khaleghi Motlagh,  
Hamburg University  
Heshmat Moayyad,  
University of Chicago  
Roger M. Savory,  
University of Toronto

**Former (deceased) Advisors:**

Mohammad Djafar Mahdjoub  
Zabihollah Safa

The views expressed in the articles are those of the authors  
and do not necessarily reflect the views of the Journal.

All contributions and correspondence should be addressed to:

The Editor: Iranshenasi  
P.O.Box 1038  
Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A  
Telephone : (301) 279-2564  
Fax : (301) 279- 2649

**Requests for permission to reprint more than short  
quotations should be addressed to the Editor.**

Annual subscription rates (4 issues) are \$55.00 for individuals,  
\$45.00 for students, and \$140.00 for institutions.  
The price includes postage in the U.S.  
For foreign mailing (Air Mail), add \$19 for Canada, \$42 for other countries

# *Iranshenasi*

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

New Series

---

Abstracts of Persian Articles by:

Jalal Matini

Mahmoud Omidshalar

Bizhan Shahmoradi

A. Soheili